



اش اقدام به تاسیس فیسبوک می‌کند و در همان روزهای اول انتشار این سایت، با استقبال بسیار بالای دانشجویان هاروارد مواجه می‌شود. داستان از جایی پیچ و خم پیدا میکند که برادران Winklevoss مدعی میشوند ایده‌ی آن‌ها برای این وبسایت توسط مارک دزدیده شده است و خواهان احقاق حق خود می‌شوند.



زینب قدوسی زاده سید محمد جعفر سید علی فقیه موسوی
 دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشجوی مهندسی کامپیوتر
 دانشجویان هاروارد دانشگاه تهران دانشجویان هاروارد دانشجویان هاروارد دانشجویان هاروارد
 faghhi.mousavi@ut.ac.ir Smjaffry@ut.ac.ir Zeinabghodousizadeh@gmail.com

The Social Network شبکه اجتماعی

IMDB: ۷,۸/۱۰ Rotten Tomatoes: ۹۶/۱۰۰
 ژانر: درام، بیوگرافی سال ساخت: ۲۰۱۰
 کارگردان: دیوید فینچر
 بازیگران اصلی: جسی آیزنبرگ، Andrew Garfield، آندرو گارفیلد، Justin Timberlake، جاستین تیمبرلیک



عصر، عصر شبکه‌های اجتماعیست
 در دورانی که شبکه‌های اجتماعی به بخش جدا نشدنی از زندگی ما تبدیل شده‌اند پی بردن به اسرار یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های اجتماعی می‌تواند خیلی جذاب باشد. شاید آن زمان که این فیلم انتشار پیدا کرد خیلی درکی از نقش شبکه‌های اجتماعی در زندگی بشر نداشتیم ولی الان این نقش به شدت ملموس و قابل لمس است.

از طرف دیگر، تاثیر به‌سزای این شبکه‌های اجتماعی بر زندگی‌های کاربران موردیست که به خوبی نشان داده شده است؛ شمشیر دولبه‌ای که انگار یک سمتش خیلی برنده تر از سمت دیگرش است.

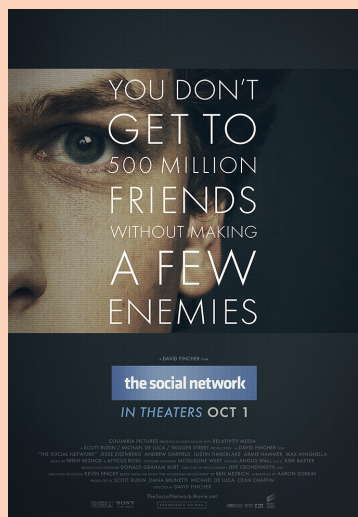
زاکریب هم مانند بقیه است!
 یکی از نکات جالبی که فیلم به آن اشاره می‌کند آن است که انگیزه‌ی ابتدایی که از زاکریب نشان می‌دهد بی شباهت به انگیزه‌ی کاربران عادی شبکه‌های اجتماعی نیست. با این تفاوت که زاکریب

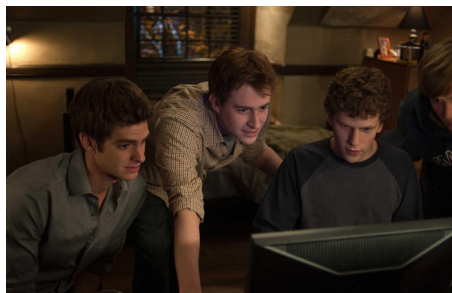
The Social Network درام به کارگردانی David Fincher، محصول سال ۲۰۱۰ ایالات متحده آمریکا است، و موضوع آن حول اتفاقاتی که در حین ساخته شدن شرکت عظیم فیسبوک افتاد می‌چرخد. این فیلم در سال ۲۰۱۱ در هشتاد و سومین دوره مراسم اسکار برنده جایزه‌های اسکار بهترین فیلم‌نامه اقتباسی، بهترین تدوین فیلم و بهترین موسیقی شد.

خلاصه داستان

The Social Network در اتاق‌های خوابگاه دانشگاه هاروارد شروع می‌شود. جایی که مارک برای فرار از مشکلات زندگی‌اش به نوشتن برنامه‌سایت‌های سرگرمی روی آورده است. در این بین ایده‌سایتی برای ارتباط و آشنایی بیشتر دانشجویان دانشگاه هاروارد به مایک داده می‌شود. سایتی انحصاری برای دانشجویان این دانشگاه تا بتوانند از وضعیت یکدیگر مطلع شده و به صورت لحظه‌ای اخبار و عکس‌های یکدیگر را مشاهده کنند.

مارک با حمایت ادواردو ساورین، دوست صمیمی





نکات منفی:

پایانی غیر منتظره

خوب بودن فیلم، نوشتن نکته منفی برای آن را سخت می‌کند. ریتم خوب فیلم همراه با شروع جذاب آن این نوید را به ما می‌دهد که با پایانی جذاب هم طرف هستیم اما انگار سندروم پایان‌های دوست نداشتنی سراغ این فیلم هم آمده است. هرچه به پایان نزدیک می‌شدیم ریتم فیلم یک دستی خود را از دست می‌داد، و سکانس پایانی دقیقاً نشان از آن دارد که همه‌ی آن چیزی که باید در فیلم بیان می‌شده، بیان نشده. نه اینکه بگویم فیلم پایان بدی داشت ولی برای همچین فیلمی پایان بهتری را می‌شد متصور شد.

انگیزه‌هایی که فقط منفی بودند!

همیشه در زندگی افراد واقعی، نقاط روشنی هم وجود دارد که این نقاط، ابعاد شخصیتی مهمی را در آن فرد ایجاد می‌کند. خیلی عجیب است که تنها نقطه قوت مارک زاکربرگ در این فیلم، هوش بالایش بود. هر چقدر هم انسان از داخل بی‌روح باشد، در نهایت یک‌جا انسانی‌تی از خود نشان می‌دهد. شخصیت او به گونه‌ای نشان داده شده است که انگار برای آنتگونیست (شخصیت منفی) یک فیلم تخیلی نوشته شده است؛ شخصیتی مملو از حسد، خودخواهی و بی‌اعتنایی نسبت به احساسات اطرافیانش.

سوال عجیبی که پیش می‌آید.

در سکانس‌هایی که در آن زاکربرگ با برادران Winklevoss درباره ایده‌ی آن‌ها حرف می‌زد، فهمیدیم که او برنامه‌ای ساخته است و آن را رایگان منتشر کرده است، در صورتی که مایکروسافت حاضر بود پول خوبی در ازای آن بپردازد. سوالی که پیش می‌آید این است که اگر مسئله پول نبود، چرا با ادواردو چنین کرد؟ آیا دلیل عمیق‌تری برای این کار وجود داشت؟ آیا تحت تاثیر Sean قرار گرفت؟ سوالاتی که همچنان مبهم‌اند و یافتن پاسخ آن‌ها بسیار سخت است.

قرار است با فیلم همراه شویم.

ریتم خوب فیلم باعث می‌شود علی‌رغم زمان طولانی‌ای که دارد خسته‌کننده نشود. تمامی پلان‌ها دقیقاً به اندازه‌ای که باید بوده و هیچ چیزی کمتر یا بیشتر از آنچه باید باشد نیست. علاوه بر این داستان هم ریتم خوبی دارد. نویسنده از اضافه‌گویی‌های خسته‌کننده پرهیز کرده و تمرکز فیلم دقیقاً بر آن چیزی است که باید باشد.

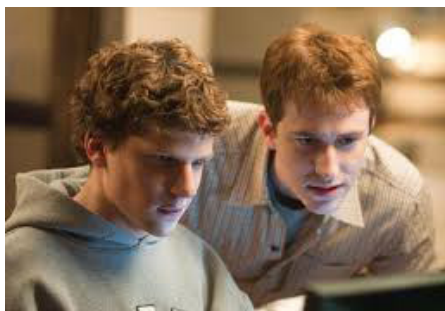
از تدوین بسیار عالی فیلم هم نباید غافل شویم چرا که یکی از کلیدی‌ترین نقش‌ها را در حفظ ریتم و ضرب‌آهنگ فیلم داشته. تدوینی که موفق به کسب جایزه اسکار هم شده!

رنگ‌بندی زیبا

اثر در به‌کار بردن رنگ‌ها بی‌نقص عمل می‌کند. در مواقعی از پالت رنگی گرم، و در مواقعی از پالت سرد و بی‌روح استفاده می‌کند. از رنگ برای نشان دادن گذشت زمان، احساسات و فضای حاکم بر صحنه به خوبی کمک می‌گیرد. علاوه بر رنگ پالت، به طور کلی میزانشن را با زیرکی آماده می‌کند تا حداکثر استفاده از تصویر را داشته باشد. اطلاعات جانبی که فیلم با المان‌های غیرمرکزی در کادر می‌دهد بسیار قابل توجه است.

معجون زندگی

The Social Network در عین این‌که عمدتاً حول محور ساخت فیس‌بوک (و تمام مشکلاتی که در این حین سازندگان با آن مواجه بودند) می‌چرخد، در حقیقت بر ایده‌ها و احساساتی متمرکز است که به صورت آشکار و نهان در اثر گنجانده شده است. این فیلم ۲ ساعته، تلفیقی از موفقیت، شکست، دروغ و فریب است. شما به ظرافت تمام، بخشی از زندگی افرادی را می‌بینید که بستری برای بروز صفات درونی‌شان پیدا کرده‌اند، و هرکدام انتخاب می‌کنند چطور از این فرصت استفاده کنند.



برای برآورده کردن نیاز یا خواسته‌اش، خودش دست به کار شده و منتظر ننشسته تا از چیزی که بقیه می‌سازند استفاده کند. دقیقاً این می‌تواند تفاوت اصلی نابغه‌ها با انسان‌های عادی باشد. نکته‌ی جالبی در انتهای فیلم وجود دارد و آن هم مشغول بودن فکر زاکربرگ به دختری است که ابتدای فیلم با او دعواش شد. اشاره‌ای که نشان می‌دهد دلیل این موفقیت بزرگ، همان دعوا بود، و پس از همه‌ی این اتفاقات، وابستگی او هنوز از بین نرفته است.



نکات مثبت:

خلق یک نابغه، بازی Jesse Eisenberg

متن قوی، شخصیت‌پردازی درست و کارگردانی هوشمندانه با بازی شاهکار جسی ایزنبرگ همراه شده و نتیجه‌اش شده یکی از قابل‌باورترین نابغه‌های تاریخ سینما. نابغه‌ای که مرز بین باور پذیر بودن و کلیشه‌ای بودن را پیدا کرده و به خوبی در این مسیر قدم برداشته است. کاراکتر زاکربرگ به خوبی شکل گرفته است، بالا و پایین‌های احساسی و نوع نگاه به مسائل مختلف همه و همه دست به دست هم داده است تا از دیدن ایزنبرگ در این نقش فقط لذت ببریم. البته نکته‌ای قابل تأمل نیز وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

امضای اثر، دیوید فینچر

شروع خوب، ریتم درست، اوج و فرودهای جابجا، کات‌های به موقع، حرکت دوربین عالی، موسیقی بی‌ظنیر و... عجب کارگردانی‌ای!

فیلم از لحاظ فرم به شدت فیلم قوی و درستی است. در تک تک سکانس‌ها اوج و فرودها برای آن است که مخاطب، خود را همراه فیلم ببیند. فیلم در رگ‌های مخاطب نفوذ کرده و وی را با خود همراه می‌کند. فینچر می‌داند محتوایی را که می‌خواهد، چگونه با زبان فرم به مخاطبش تزریق کند و این دقیقاً خود کارگردانیست. او هم رگ خواب مخاطبش را می‌داند، هم به محتوای کار اشراف دارد.